

## اصلاً، به طور کلی، خیلی، بسیار زیاد!

دکتر رحمت‌الله فتاحی<sup>1</sup>

چندی پیش در یک همایش علمی شاهد سخنرانی یکی از استادان دانشگاه ... بودم. ایشان در جایی از سخنرانی خود در ارتباط با موضوع «استفاده دانشجویان از اینترنت» و برای نشان دادن نظر خود در باره آن فرمودند: «اصلاً، به طور کلی، خیلی از مواقع دانشجویان شیوه‌های جستجو در اینترنت را هیچ نمی‌دانند». شاید در نظر نخست، این جمله چندان جلب توجه نکند و برای برخی از ما عادی باشد. اما، به کار بردن تعدادی صفت و قید که از بار تأکیدی آن اطلاع نداریم، می‌تواند در تضاد با رویکرد علمی و منطقی نسبت به رخدادها و مفاهیم باشد. برای برخی و یا بیشتر ما استفاده از این رویکرد در صحبت‌های شفاهی عادی شده است. عده‌ای از ما نیز در تألیفات و آثار پژوهشی خود از این گونه واژه‌ها و عبارتها، بدون توجه به وزن و تأثیر آنها در انتقال مفاهیم به خوانندگان استفاده می‌کنیم. شاید در همین نوشته من نیز چنین رویکردی وجود داشته باشد که ناخودآگاه از آن استفاده کرده‌ام. به بیان دیگر، برخی از ما به شکل ناخودآگاه از صفتها و قیدهای توضیحی و یا تأکیدی بسیار استفاده می‌کنیم، زیرا تصور می‌کنیم بدون آنها، جمله مورد استفاده ما نارساست. احساس می‌کنیم واژه‌های معمولی به اندازه کافی رسا نیست و ناچاریم از صفتها و یا قیدهای کمکی استفاده کنیم. به راستی، منشأ و دلیل وجود چنین رویکردی در گفتارها و نوشتارهای ما چیست؟ آیا زمینه‌های فرهنگی باعث این امر شده است؟ آیا زبان و ادب فارسی کارایی و تأثیر خود را از دست داده است که ناچاریم برای انتقال مفاهیم به مخاطب خود از صفتها و قیدهای تأکیدی استفاده کنیم؟ متون و آثار گذشته نقش عمده در این کار دارند؟ نظام آموزشی ما و برخی درسها مانند «انشا و آئین نگارش» بر چنین رویکردی تأکید داشته و دارند؟ ریشه‌یابی این مشکل می‌تواند به بهبود نگارش و گفتار جامعه ایران بویژه جامعه دانشگاهی کمک کند.

توجه به بار تأکیدی و وزنی که هر واژه یا عبارت در جمله دارد، یک اصل ضروری در نوشتن است. چنانچه هدف از گفتار و نوشتار برقراری ارتباط و انتقال مفهوم از فردی به فرد دیگر (مثلاً از نویسنده به خواننده، از خبرنگار یک رسانه به مخاطب) باشد، این امر باید به درستی و بدون کم و کاست یا اغراق صورت گیرد. به کار بردن واژه‌ها و عبارتهایی که موجب بزرگنمایی، اغراق، قطعیت بیش از اندازه و به دور از واقعیت

باشد، با عقلانیت در تضاد است و در محیط‌های علمی جایی ندارد. برای مثال، آیا می‌دانیم که واژه‌هایی از قبیل «اصلاً، کاملاً، صد در صد، به طور کلی، اکثراً، همواره، هیچ» و مانند آنها باید از نظر میزان شدت تأکید، به درستی استفاده شوند. این امر بویژه هنگامی که نتایج یک پژوهش ارائه می‌شود و باید استنباط و تفسیر انجام گیرد، بسیار اهمیت دارد. در مورد به کار بردن کلمات و عبارتها با قطعیت و یا به صورت اغراق آمیز یا تضعیف شده، باید احتیاط کرد. باید نسبت به هر واژه، صفت و قیدی که در نوشته‌های خود به کار می‌بریم، حساسیت داشته باشیم. از سوی دیگر، خوانندگان و داوران متون نیز نسبت به استفاده غیر واقعی و غیرمنطقی از واژگان بیش از حد وصفی حساسیت دارند و آنها را مصداق غیر علمی بودن و ذهنی بودن پدیدآورندگان آنها می‌دانند. وجود حتی تعداد اندکی از این گونه واژه‌ها در یک نوشته علمی، مانند مقاله یا پایان نامه، می‌تواند تأثیر منفی بر ذهن خوانندگان باقی گذارد و آن نوشته (در واقع، آن کار علمی) را بی ارزش نماید. شاید، افزون بر درسهایی چون آئین نگارش و مانند آن، بتوانیم در درسی چون «روش تحقیق» به این مسئله مهم بپردازیم زیرا در این درس، بر رویکرد منطقی و واقع بینانه نسبت به مفاهیم و وضعیتهای مورد بررسی، تأکید می‌شود. اصولاً، هنگامی که از طیف رتبه (مثلاً لیکرت) برای گرفتن پاسخ استفاده می‌کنیم، داده‌های به دست آمده را نیز باید در گستره طیف مربوط تحلیل و تفسیر کنیم و نمی‌توانیم خلاف آن را اعمال نماییم. برای مثال، هنگامی که مثلاً 55% پاسخ‌دهندگان نظر مثبتی نسبت به موضوع مورد پرسش دارند، نمی‌توانیم بگوییم «اکثریت پاسخ‌دهندگان» چنین نظری دارند. بنابراین، نگاه پژوهش مدار، دقیق و واقع بینانه به ما حکم می‌کند که واقعیتها را آن گونه که هست - نه کم نه زیاد - منعکس کنیم. از این رو، وظیفه استادان مدرس این گونه درسه‌ها و نیز استادان راهنمای پایان‌نامه‌ها، هدایت کردن دانشجویان به درک روح علمی نوشته‌ها و دوری گزیدن از رویکردهای ذهنی و احساسی است.